

شکل پلوس برضی
و مقدار طبیعی

شکل پلوس برضی
و مقدار طبیعی

نیست بلکه ممکن است بهر جهت که بود پیدا شود خواهد دست یا شانه یا تمام بدن و مانند بر آید السبب گاهی بسیار
 بخوبی ظاهر میشود لیکن اکثر قسمت که چون پلوس در وضع خود غیر طبیعی بود سبب این ولادت میشود و باید دانست که فقط
 پلوس بر این شکل اطلاق کرده میشود و بر جهت شکم کوچک که آنرا تقارن و عظام خانه و عظام نخده محیط اند و درون آن
 و اسمائی کوچک و رحم یافته میشود و در وضع طبیعی آن نیست که عمق آن در طول چهار نهم انچه باشد و چون از آن کم شود
 خواهد بود و در صورت قصر عمق پلوس در عرض شکم طویل میشود و سبب قصر عمق آن جنین هم در آن بر وضع طبیعی تو شبیه
 چه وضع طبیعی جنین نیست که از جهت طولی خود در میان جانب فوقانی و تحتانی پلوس ماند و درین صورت سر و سرین آن
 به جانب فوق و تحت میمانند و هر گاه پلوس قصر بود سر و سرین جنین هم در جانب یمن و بسیار پلوس میمانند و عرض جنین
 در میان فوقانی و تحتانی پلوس میماند و بر همین است در بطن عظیم میشود پس هر گاه وقت ولادت میرسد جسم مستقیم شود و
 بر همین است طبیعی خود که از آن در جهت طولی خود پیدا شود ممکن نباشد ازین سبب از جانب عرض جسم خود در رحم عمیق
 و در آنکه عظام پلوس موافق وضع طبیعی خود بود لیکن غشا آب یا ده بود که سبب آن رحم عظیم و وسیع شود و سبب کثرت
 آب است و بر آن جنین نرسد و از کثرت آب جنین رنگین نبود که از جانب راس خود آید بلکه بر هر جهت که در آب بود بر همان
 در رحم هم می آید و سوم آنکه رحم به شکل وضع طبیعی خود که بودن آن بر جهت ناشی است نباشد بلکه در جانب عرض
 طویل گردد و در جنین بسیار عمق آن قصر شود و سبب قصر عمق رحم جنین هم در عرض رحم گیر شود و سر و سرین آن در جانب
 یمن بسیار رحم باشد چنانکه در پلوس غیر طبیعی بلقادر میماند و هرگز که جنین بر این صورت بود همیشه ولادت جنین آن
 بر جهت غیر طبیعی پیدا شد بینه گان میداند که چون پلوس بر وضع طبیعی خود است لذا شاید سبب عادت این ولادت
 میشود لیکن چون غور کرده میشود دانسته میشود که رحم بر وضع و شکل طبیعی نیست فقط چهارم آنکه گاهی وقت سقوط حمل
 چون بسبب امراض رحمیه ساقط شود و رحم کمزور بود و در وضع آن بر این واقع نشود جنین از جانب عرض خود در رحم عمیق
 العلامات اول شکل شکم بر خلاف شکل حمل طبیعی میباشد مثلاً شکم در عرض زیاد بود و چون از انگشت اشکان کنند
 جنین دور تر از رحم محسوس میشود و چون بر جان استهسته غیر کرده تفحص کنند و یک جانب عرض خانه خواهد دید
 یا بسیار طفل محسوس گردد و در جانب مقابل آن سر جنین زیر انگشتان دیده میشود چون کشنج توی کرد و جنین
 در جنین مثل منکب یا زانو در رحم می آید و درین وقت در آن دشوار بود و تقریر ضرورت است لذا قاعده تشخیص آن
 بر این نقطه قرار داده اند که درین وقت که مقیاس الصوت را بر خانه ندادند آواز دل جنین را بشنوند اگر منکب آمده باشد
 آواز دل قریب باشد مادر بالای عظیم خانه سمع خواهد شد و درین وقت این ولادت غیر طبیعی باشد که از عرض جنین میشود
 و اگر آواز آمده باشد آواز دل قریب باشد مادر شنیده خواهد شد و چون آواز قریب است سمع شود و مانند آواز آواز ولادت
 طبیعی است از جانب طول جسم است اگر هیچ آواز سمع نشود سبب اینکه جنین مرده باشد پس بینه اگر درین رحم منقطع

بیان

نشده باشد انتظار انتضاج آن کنند و اگر درین رحم کشاده و آب از آن خارج شده باشد درین وقت دو سه انگشت
خود را در رحم داخل کرده عضویکه قریب رحم آمده بر آن انگشت نهاده آنگه دست بگشاید و بسوی بالا رسانند و در
کنند که آیا دست است یا بازیرا که اگر دست باشد کف دست و انگشتان و در انگشت محسوس خواهد شد و از آن صاف معلوم
خواهد شد که دست کدام جانب است و از آن ثابت خواهد شد که جنین کدام جانب است و از تعیین جهت جنین جهت بود
پایان هم تعیین خواهد شد پس اگر برای دانستن این امور دست جنین را کشیده در وجهی هم آرند مضائقه نیست زیرا که بعد از آن
چون پاشی طفل را گرفته خواهند کشید این دست خود در رحم منقلب شده خواهد رفت العلاج باید دانست که برای
حفظ مادر و جنین ضرورت است که قابله یا دستکار قبل از اینکه آب از غشا خارج شود بداند که ولادت بطور طبیعی یا غیر طبیعی است
چه اگر طبیعی باشد پس تدبیر آن تابودن آب در غشا سهل است و چون ثابت شود که غیر طبیعی است و منکب در رحم جمع آید
درین وقت تدبیر تقلیب آن که از ده سال یک دو اکثر صاحب ایجاد کرده اند و آن اینست که از سر انگشتان منکب را
بسوی تحت رحم با استکی دفع کنند و بالای عانه مادر جایگاه سر جنین نمودار بود دست نهاده بسوی سفلی بفرود کنند
تا جنین منقلب شده بر پشت طبیعی آید و دم آنکه دست در رحم انداخته آهسته آهسته غشای محیط پر آب را از روی کس برین
دیوار رحم جدا کرده باشند تا اینکه انگشتان قریب پاشی جنین محسوس شود و فوراً از انگشت غشا را پارید
پار گرفته بسوی تحت در هم کشیده آورده از آن در وجهی آرند زیرا که درین صورت مداوم که انگشتان در ثقبه غشا اند
آب کم جاری خواهد شد و مداوم که آب در غشا هست تقلیب جنین سهل خواهد بود و اگر آب از غشا خارج شده باشد تدبیر
اول ناممکن بود و این تدبیر را تدبیر مرتنگ بلغت انگلش مینامند یعنی تدبیر تقلیب تدبیر ثانی البته ممکن است تا وقتی که
جنین در محل وسیع رحم باشد که تحریک و تقلیب آن آنجا ممکن باشد و اگر در سفلی آمده متعسر شده مثل اینکه در محراب
و جینه رسیده باشد در اینجا این تدبیر هم مفید نبود زیرا که قطع کرده بر آرزو بدانکه هر گاه قصد تقلیب جنین کنند اول
ساکلار فام بویانید و پیوش کنند که از آن فایده قلت اذیت و توسیع فهم رحم هر دو حاصل میشوند و باید دانست که
درین ولادت غیر طبیعی تشنج رحم بسیار ضعیف میشود و درین رحم تقلیب کشاده میگردد و لذا چون ایحالت مشا که
برای اعانت آنچه تدبیر در فصل عمر ولادت برای توسیع درین رحم نوشته شده اند آنها را اینجا هم بعمل آرند و هم در وقت
که مشانه و معالی مستقیم را قبل تقلیب بپتید اگر بر دو خالی بوزاید و الا بغل کردن تا نا طیروی مشانه را از بول و
بلون حقه معار از فضول بر آریه خالی کرده باشند و آنچه پیشتر تاکید نوشته شده که قبل جریان آب از غشا امتحان
ولادت غیر طبیعی کرده تدبیر آن نمایند تا بر آن بوده که اگر بروقت تدبیر غفلت کرده شود و دست جنین خارج شود و
آید درین وقت بسبب غم و ضعف رحم و وجهی جنین اول بلاک میشود و بعد بلاکت آن بلاکت مادرش نخوت بود چه
ممكن است که بسبب قوت و شدت درد بلاک شود یا از شدتش تشنج رحم شق گردد و از آن بمیرد یا جنین مرده در رحم

وزیر آن در خون مادر و شفته هلاک کند و ایضا باید دانست که چون جنین بر این هیئت قدسی از رحم برآمده میسر و پس
 در عظام پلوس مادر نقصان و تغییر از وضع طبیعی نباشد بعد از آن چون جنین ملامت میشود و سبب آن از حرکت و پیچیدگی
 نماید و دیگر نیاید بلکه از خود پیدا میشود و آنچه دست آن خارج از رحم شده بود باز در رحم کشیده و اهل میشود و آنجا
 سر یا سرین میخورد که از آن ولادت سهل بود بعد از وقت این دست زانسان و ولادت بطور طبیعی میشود زیرا که از ملامت شدن
 بسبب بیرون آمدن جنین بر آن مثل دیگر دو تقلیبات متعدده آنرا بر هیئت طبیعی می آرد و گاهی همین دست که اول برآمده
 بعد از آن همراه عضو دیگر مثل سرین یا سر اول بر می آید بعد از اعضائی دیگر بر می آیند و ایضا باید دانست که هرگاه عظام
 پلوس مادر تغییر طبیعی بود درین وقت هم ممکن است که دست در رحم انداخته پای طفل را بکشند لیکن درین وقت گاهی بر طفل
 بر می آید بسبب اینکه از تغییر طبیعی بودن وضع پلوس عظام آن برترنگ میشوند و از خروج راس مانع میگردد و ندیس هرگاه
 چنین معیوبت دیده شود باید دانست که هرگز جنین نده نخواهد ماند و بیاضی حفظ مادر چنانکه در صورت عسر ولادت که
 کبر راس بود تدبیر اخراج با هیئت از سر دیگر و ندرت اینها هم بعد از آن تدبیر اخراج و مانع از سر کشند تا مقدار صغیر شود
 و بهر تدبیر ادرشق کردن بطن یا قطع کردن جنین که ممکن باشد مقدار صغیر و جنین را صغیر سازند تا سهولت بر آید و گاهی
 جنین در ولادت غیر طبیعی بر دست و پائی خود یکبار بیرون می آید باین نحو که دستها بر پاهای نمانده در فم رحم و هم در وقت
 می آید لیکن این بسیار نادر است اما درین حالت هرگاه تشنج قوی میشود و از تقلیبات حیمه دست و پاهائی برآمده از رحم باز
 در رحم میروند و بعد آن از منکب خارج میشود و گاهی دست و پا انقدر در وجه آمده منفر میشوند که تشنج قوی هم
 رحم باز پس نروند و هم اکثر درین ولادت مجری ستره هم با دست و پا خارج میشود و بعد از چند لحظه جنین درین ولادت هلاک
 میگردد و التیب آنچه سباب در ولادت منکب اولاند که رشدند اینها هم میباشند و تدبیر که آنجا نوشته شدند اینها هم
 بعمل آید و گاهی جنین بر این شکل پیدا میشود که یک دست و گاهی هر دو دست بر سر نمانده می آید مثل کسیکه ترویش است
 آواز سخت دستها بر سر و گوش خودی نماند تا آواز سخت رانده شود و این شکل هم طبیعی و هم غیر طبیعی است اما درین شکل جنین از
 خود پیدا میشود و الا قدری تاخیر در ولادت رو میدهد که بسبب آن مادر را اذیت میشود لیکن جنین مادر هر دو سالم میمانند
 و از تنگی درین ولادت بسبب تاخیر اذیت مادرش میسرند از هرگاه قبل آمدن جنین پلوس این هیئت معلوم شود درین
 هرگاه در تشنج نبود از انگشتان دست طفل زانسته است پس سر آن کوزه دهند لیکن درین فعل کمال احتیاط مری دارند
 درین باره که طفل بسوی خلعت همراه دستها نرود و الا فرامشک بیرون خواهد آمد و ولادت غیر طبیعی خواهد شد پس باید
 که از انگشتان یک دست خود دستهای جنین را پس سرگردانند و دست دیگر خود را بر عاتق مادر جنین نمانده حکم کنند تا جنین
 از جای خود حرکت کرده پس سر و گاهی رسن ستره که مجری برای رسانیدن خون در رحم جنین بود قبل از اخراج شدن
 از رحم بیرون می آید و ایضا بعد از بلوغ گلش فویش سر نشین بگویند یعنی پیشتر آمدن رسن ستره و این گاهی قبل از سرین

در عظام

در غشاشی محیط وقت شنج و کشاوند هم رحم محسوس میشود و گاهی پیش از سر یا سرین یا پانها خارج میشود و سبب
یکی از آن زیادتی آب و غشا بود که سبب آن رحم بر شکل طبیعی خود نماند بلکه جمع میشود و از زیادتی آب طفل و سرین از
دیوار رحم دور تر میباشند پس هرگاه غشاشق شود یا شق نشود و لیکن آب زیاد و بسوی رحم می آید درین وقت این مجری هم
بسهولت همراه آب از جنین پیشتر فرم رحم می آید و دم آنکه این مجری زیاد و طویل بود پس هرگاه دهن رحم کشاده بود و غشاشی
محیط شق شده از آن آب بقوت جاری شود درین وقت بسبب زیادتی طول خود این مجری هم همراه آب از جنین پیشتر
برمی آید و هم هرگاه محل محل آن از رحم که آنرا نبربان نگهش پلاسند شاه بندی آنول گویند از دهن رحم قریب بود درین وقت
هم همراه آب از جنین پیشتر بسهولت برمی آید چون قبل از جنین برمی آید ازین سبب بعضی از اعضا از جنین که بعد آن برمی
آورد از خروج مانع میشود و هرگاه آنکه هرگاه پوس ماد بر شکل طبیعی نباشد هم این مجری از جنین پیشتر برمی آید زیرا که درین وقت
خروج جنین پوس غیر طبیعی که تغییر عمق بود دشوار باشد و نسبت آن بر آمدن این همراه آب سهل بود و هم آنکه هرگاه که هم
جنین از سرین کوچک بود مثل سرین یا پانها یا سست یا شکب اول خارج گردد و همراه آن هم این مجری خارج میشود زیرا که در وقت
بر آمدن عضو معلوم وسعت فرم رحم و جنینه باقی میماند و سبب بود در راه کشاده و خالی این مجری هم همراه آب خارج میشود
العلامات ما دام که غشاشی محیط جنین شق نشود و آن آن دشوار بود اما اگر وقت شنج بیند و حرکت ضربانی این مجری
معلوم گردد از آن دانسته خواهد شد که این حرکت مجری مذکور است و این حرکت مثل حرکت قلب جنین بسیار سریع میباشد
اما هرگاه غشاشی محیط شق شود و آن زمان بسهولت دهنته میشود که چیزی مثل حمل پیش از جنین می آید و در آن حرکت و ضربان
هم بود و الالعلاج درین ولادت برای مادر جنین هیچ کفایت نیست لیکن برای جنین البته خوف فلاکت زیاد است زیرا که
در خیال جنین مثل کسی میباشد که دهن آنرا بند کنند و هوا را بخونش رسیدن ندهند و از آن خوف فلاکت بود و خصوصاً
وقتیکه شنج جلد پیدا شود و تا در بانکه درین صورت بسبب طول انفاز هوا بخون نمی رسد و اگر تشنج بتاخیر پیدا کرد و در وقت
خروج نشود درین صورت قدری هوا بخون خواهد رسید و خوف کم باشد باطله ما دام که درین ولادت سر جنین تا درین وجهین
غشاشی از اشتقاق محفوظ دارند که تمامی حفظ جنین درین وقت منحصر در این است که غشاشی محیط شق نشود پس اگر غشاشی
شق شود و آب خارج شده این مجری تا دهن و جنینه یا از دهن فرج هم بیرون آمده باشد پس باید که در موت و حیات
جنین داخل و غور کند اگر مرده باشد و آن دانسته میشود از ساکن شدن حرکت و ضربان این مجری لیکن باید که حرکت جنین
مجری مذکور را تا دو سه درو به بتید تا قابل اعتماد بود و الا گاهی بسبب شدت درو هم حرکت باطل میشود و باز خود میکند پس
تایید شود که چه مرود درین وقت حاجت که اسما عانت نیست انتظار کنند و خارج خواهد شد و اگر زنده باشد و جنین را
بسیار ساجد ساخته قابل اعتماد کنند که انگشتان خود را در رحم انداخته مجری مذکور را از سر جدا کرد و یک طرف در پلوی سر
رحم کرده و در جنین یا در بسیار بعد انگشت خود را بر آن نهاده دارد و تا که شنج باز و رحم پیدا شود و سبب آن جنین برمی آید

آید و مجری مذکور بسبب فراغت انگشت از جای خود نیز نیاید ایضا قلم رحم میوی که آنرا از اثر گوشت گیرند که در وسط آن
 انقباض کوچکی می باشد و سر آن از خیطه ملائیم دو تکه در بر بندند بخوبی که هر گاه از آن تخلیه قلم خواهند نمودی از آن قلم بگرد
 پس درین خیطه مشدود مجری مذکور اگر وقت از خیطه مذکور بسته بر خیطه را از انقباض قلم بر آورده بر قلم مذکور بسته در رحم داخل
 کنند و چون در رحم رسد و جنین از رحم خارج شده در پلوس داخل شود قلم مذکور خیطه مذکور خالی کرده بیرون بکشند تا بجز
 مذکور بطور ولادت طبیعی همراه شکم جنین بر آید و اگر مجری مذکور در راه جنین پیش از آن در پلوس آمده باشد و روگردان آن
 ناممکن بود درین وقت آنرا در یک پهلوی جنین کرده و بندد چون از اعضائی دیگر پیش آمده باشد مثلاً از سرین پیش
 آمده باشد درین وقت جسم جنین را از آن موسوم به تار شش برای اینکار ساخته تقریباً حکیم است گفته باشند تا ولادت سهل
 شود و اگر پیش از آن آمده باشد درین وقت هم آنچه از اعضائی جنین بدست آید آنرا گرفته بکشند تا بروی بیرون آید تا
 بهر تدبیر که از آن نوبت رسیدن ضرر بار بود زنده را عمل نیانند که درین وقت حفظ مادر واجب است و جنین که درین ولادت
 زنده میماند گفته اند ایضا از اقسام ولادت غیر طبیعی است که پلاستیک است که از بلوغ جنین در آن گوشت قبل آمدن جنین از رحم
 خارج شود و آنرا بلوغ انگشت پلاستیک نیز میگویند یعنی آنول که پیشتر از جنین بر آید نامند و این بر دو نوع می باشد یکی آنکه بقاع
 محل یعنی ملاقات زنده و سفیده بیضه زن باکره می رسد و در قریب رحم شود و از آن قریب جنین از رحم تعلق شود و در
 آنکه خاص بر قریب رحم شود و درین صورت چون مدت حمل کامل گردد و بسبب آن رحم وسیع شود بسبب تمدن آن جسم مذکور
 از رحم تدریجاً جدا میشود و بسبب آن گاهی خون قلیل گاهی چنان کثیری آید که حامله بزرگ میگردد و التیب تا حال خوبی
 منکشف نشد که بسبب این جسم قبل ولادت می آید العلامات مداوم که شکم صغیر بود و تشخیص دشوار بود که تعلق حمل
 نزد رحم و قدس است یا قریب رحم لیکن هر گاه ماهه بقیمت آید و مقدار حمل کامل گردد و ولایت ولادت شود قدری خون
 می آید و باز بند میگردد و بعد چندی بازمی آید و ازین نسیه میشود که تعلق حمل قریب از قریب رحم یا قریب رحم است و از وضع
 شدن رحم چون پلاستیک قدری قاری از رحم جدا میشود و بسبب استن عروق که در میان آن ویروس می بیند رحم
 متصل بود تا خون جاری میگردد و هر گاه درین وقت که درین رحم مضموم و مسدود است انگشت در قریب رحم جنین
 پس اگر تعلق حمل بر قریب رحم بود چیزی ای سفنجی غلیظ زیر غشا در میان جنین محسوس میشود و اگر تعلق حمل بر کنار رحم باشد
 از داخل کردن انگشت این شیئی سفنجی غلیظ بر کنار رحم بافته شود اما هر گاه وقت ولادت رسد و درین رحم کشاوه گردی
 پس بگر جنین پیشتر آید نسبت این جسم سهل بود و اگر زانو یا منکب یا سرین بیایند و این جسم دشوار می باشد زیرا که
 سوسنی را این جمله اعضائی جنین از سر کوچک ملائیم می باشد پس بسبب آمدن اعضائی دیگر پلاستیک مضموم مضموم میشود
 بلکه هر گاه از انگشت اراده حساس آن نماینده بالا می رود محسوس نشود و این ولادت بر آسانی جنین و مادرش برود و قاع
 زیرا که چون پلاستیک از رحم جدا میشود خون در بدن جنین بند میگردد و چون دم کثیر از جدا شدن پلاستیک از رحم

بسم الله الرحمن الرحیم

و پیش از ولادت سهل نوشانیده باشند و از آن مهال شده باشد تا چهل و شصت ساعت بعد ولادت تغییر مهال گشته
 از آنکه از آب گرم و روغن بیدارنجیر و پندیس که بعد از آن در اجابت سبب و سرانجامت پذیرد و بگویم از ولادت دو سه گرم روغن
 بیدارنجیر و آب پودینه بنر آب ساده یا آب صندل و آب گلاب یکی از آن پوست نارنگی را تر کرده خوشبو ساخته باشند بنوشانند
 تا بسبب تخمین اینها از نوشیدن روغن بیدارنجیر غشیان نشود و در نجلی اجابت شده امعاء صاف شوند و هم دریافت کنند
 در شکم دردست یا نه زیرا که اکثر بعد ولادت تا بست و چهار ساعت قدری دردی مانند سبب اینکه خون مجتمع در رحم از تشنج آن
 وضع میشود و از آن نفع حاصل میشود و این درد در کسایکه بار اول بار داشته باشد کم بود و در کسایکه چند بار زاییده باشند
 زیاد بود زیرا که ارحام ایشان مستغرقی و ضعف بوند پس خون در آن زیاد میماند و بسبب آن در زیاد میشود و گاهی تا سه روز
 این درد میماند و سبب آن گاهی خاص در رحم بود و گاهی در عضو دیگر اما هرگاه در رحم بود پس یکی از آن است که خون در رحم باقی
 ماند و نجوبی از آن دفع نشود و دوم آنکه چیزی از غشای بیضیه آن مانده باشد و آنچه بسبب عضو دیگر باشد از اجتماع بول در
 مثانه و آنچه بر از در امعاء است پس اگر بسبب اجتماع خون در رحم باشد بر عانه بجل رحم حرکت و بندش قوی سازند تا
 بسبب آن رحم منقبض شده از خود خون را دفع کند و اگر بسبب بقیه غشای بیضیه بود بر آنکه در روغن کاربوکات ایلوٹ آلود
 در رحم انداخته بقیه غشای مذکور را بر آورند و آنچه خون بیضیه بماند از بیرون آرند و اینها آب نیم گرم و در روغن
 آتش روغن کاربوکات و ایلوٹ از یک درم تا یک نیم درم با هم تخم در عینه رزاقه نمایند تا بسبب آن وجعیه صاف
 شود و بعد از آن چوب کبریا بپزند دو سه درم همراه آب ساده بنوشانند تا تسکین و جمع نماید و همچنین هم از آن کم شود و آنچه از او نیست
 بود پس اگر از مثانه بود بول جاری سلطند و اگر از او نیست معالجه استقیم بود و قندهار و صاف کنند و هم دریافت نمایند که در اطفال
 چگونگی آید باید است که چون چنین متولد شود بلا سندان یا سوس میباید در رحم جدا کرد و بسبب آن سوس میباید
 نیم گرم پدید شود و از آن خون جاری گردد و از خون را در هم نفاس میباید و آنچه در کتب طبیعه عربیه نوشته اند که خون
 در وقت حمل است که گشته صورت میشود یک حصه در غذای این حرف میگوید و یک حصه در شدمی میرود که از آن ذخیره
 برای این میشود و یک حصه متوقف میماند تا که جنین پیدا گردد و بعد آن خارج میشود و آنچه از این خون که در وقت حمل متوقف
 مانده بود برتری آید خون نفاس است پس این قول از صحت عاریست و نشانی آن عدم اطلاع از مسئله دوران دم بود
 و هرگاه ثابت شد که خون پیشه در دوران میماند پس بوقت آن که ما و کجا ممکن است قدری از این خون روز اول ولادت زیاد
 و خالص سرخ رنگ می آید و روز دوم بعد از آن قدری سیاهی غالب میشود من بعد روز سوم و روز چهارم کم میگردد و تا اینکه روز پنجم
 بقسم آب بزرگ زرد و سپیدی آید و تا روز دهم آب صاف می آید و حقیقتش آنست که چون بلا سندان در رحم بماند پس در آن
 سوس میباید در رحم جدا میگردد و از جدا شدن بلا سندان و نشانی مذکور زخم در دیوار رحم پیدا میشود و در دیوار رحم خانها
 کوچک مدور مثل خانهای گشن رخی خورده بین سوس میشوند که بر سر هر یک خون نچرب بود و آن از خارج شدن خون مانع

تغییر در کتب بعد ولادت است و در کتب دیگر نوشته اند که در وقت تولد خون در رحم باقی ماند و بسبب آن در زیاد میشود و گاهی تا سه روز این درد میماند و سبب آن گاهی خاص در رحم بود و گاهی در عضو دیگر اما هرگاه در رحم بود پس یکی از آن است که خون در رحم باقی ماند و نجوبی از آن دفع نشود و دوم آنکه چیزی از غشای بیضیه آن مانده باشد و آنچه بسبب عضو دیگر باشد از اجتماع بول در مثانه و آنچه بر از در امعاء است پس اگر بسبب اجتماع خون در رحم باشد بر عانه بجل رحم حرکت و بندش قوی سازند تا بسبب آن رحم منقبض شده از خود خون را دفع کند و اگر بسبب بقیه غشای بیضیه بود بر آنکه در روغن کاربوکات ایلوٹ آلود در رحم انداخته بقیه غشای مذکور را بر آورند و آنچه خون بیضیه بماند از بیرون آرند و اینها آب نیم گرم و در روغن آتش روغن کاربوکات و ایلوٹ از یک درم تا یک نیم درم با هم تخم در عینه رزاقه نمایند تا بسبب آن وجعیه صاف شود و بعد از آن چوب کبریا بپزند دو سه درم همراه آب ساده بنوشانند تا تسکین و جمع نماید و همچنین هم از آن کم شود و آنچه از او نیست بود پس اگر از مثانه بود بول جاری سلطند و اگر از او نیست معالجه استقیم بود و قندهار و صاف کنند و هم دریافت نمایند که در اطفال چگونگی آید باید است که چون چنین متولد شود بلا سندان یا سوس میباید در رحم جدا کرد و بسبب آن سوس میباید نیم گرم پدید شود و از آن خون جاری گردد و از خون را در هم نفاس میباید و آنچه در کتب طبیعه عربیه نوشته اند که خون در وقت حمل است که گشته صورت میشود یک حصه در غذای این حرف میگوید و یک حصه در شدمی میرود که از آن ذخیره برای این میشود و یک حصه متوقف میماند تا که جنین پیدا گردد و بعد آن خارج میشود و آنچه از این خون که در وقت حمل متوقف مانده بود برتری آید خون نفاس است پس این قول از صحت عاریست و نشانی آن عدم اطلاع از مسئله دوران دم بود و هرگاه ثابت شد که خون پیشه در دوران میماند پس بوقت آن که ما و کجا ممکن است قدری از این خون روز اول ولادت زیاد و خالص سرخ رنگ می آید و روز دوم بعد از آن قدری سیاهی غالب میشود من بعد روز سوم و روز چهارم کم میگردد و تا اینکه روز پنجم بقسم آب بزرگ زرد و سپیدی آید و تا روز دهم آب صاف می آید و حقیقتش آنست که چون بلا سندان در رحم بماند پس در آن سوس میباید در رحم جدا میگردد و از جدا شدن بلا سندان و نشانی مذکور زخم در دیوار رحم پیدا میشود و در دیوار رحم خانها کوچک مدور مثل خانهای گشن رخی خورده بین سوس میشوند که بر سر هر یک خون نچرب بود و آن از خارج شدن خون مانع

دریم پدید آید و شاید سبب هر خاص بود که از تعفن خون در آن حادث شود پس این دریم که در رحم پدید آید تا نزل میسوزد
 هفت گشته تا پائی مرض میرسد العلامات گاهی و منقعه این دم پدید میشود لیکن قبل شروع آن مرض را بر دو لرزه و منقعه
 عارض میگردد و گاهی استهسته استهسته تدریج ظاهر میشود پس اول ثقل و اذیت در رحم محسوس گردد و این همی عارضی آید و در رحم
 و ریک بجای خاص آن در محسوس میشود و درین یاد بسیار آن و خاصه در محل ریه در زیادہ معلوم میشود و گاهی بر
 محل نخد این درد شدید میباشد من بعد در ساق کبیرنی ران آناس پدید میشود و این دریم استهسته استهسته تا پای میرسد و در تمام
 راجل در دو سوزش زیادہ محسوس میشود و از شدت درم جلد تمام راجل زیادہ متورم و درخشان و سخت میباشد و چون از اثر
 انگشت بر آن غمگند شد غمگن باقی میماند و چون دست بر جلد راجل نهاده با بجا انقباض کند و دست را بران گرداند و در کبیر
 که خون را از راجل بسوی قلب میبرد مثل رین سخت و متلی محسوس میشود زیرا که خون در آن منجمد میگردد و غدد که در محل راجل
 از ریه تورم میشوند و گاهی این درم از راجل ساق صغری جاییکه در آن عضله کبیرت تقریب مفصل رگ بر شروع میشود و
 از اینجا بسوی عالی تا کش ران و هم بسوی تحت تا قدم میرسد و درین وقت آنچه خون نفاس از رحم خارج میشود و نندگردد
 یا بسیار قلیل متعفن می آید و آنچه شیر در پستان پدید آید خشک و بندگردد و مرض را اشتیاقی طعام ساقط باشد و شکم
 قبض بود و سبب همی مرضی و خلق و اضطراب میباشد و تشنگی زیادہ بود و انجام این مرض است که گاهی خود بخود زایل
 میشود یا بطوریکه اول شب که حرکت نبض معتدل گردد پس در دو کم میشد پس تمام جلد کم میگردد و اثر غمگن انگشت بر راجل
 ظاهر و باقی میماند سبب اینکه از درم ما بیست جدا شده در غشای خانه و ارتعاع میشود و بعد زوال اذیت مرض معتدل
 راجل کبیرت است آن ضعیف میماند و این شکایت مدت ها و گاهی تا یکسال یا زیادہ از آن در راجل باقی میماند و گاهی من و درم
 بجائی نزل پیدا میشود و گاهی از بجائی این درم فاسد متعفن میگردد و لیکن این بد انجامی بسیار قلیل میشود و العلاج
 چون درم و شب ظاهر شوند اول دوامی کم گنده تب مشی سوس بنوشانند لیکن خقیق لزاج بهترین عمل درین وقت
 سنگین است یا سفاس یا سفوف جلیب کمپوشد و کبیرت دریم مناسب جلیل بود پس ازینها هر چه موجود است سبب و نوشانی
 و بعد و سبب ساحت برهه حال آن اگر اسمال خوبی نشود و در آنجا که سادہ در بندگی آن کار بسیار آب گرم با
 روغن میدا بخورد و از آن جعفر و در بند و بعد فراخ از سهیل لاکا یا یونیا استهسته استهسته و سبب این که در آنجا
 نوشانند و اگر جوش خون زیادہ بود همراه دهانی تدویر و در قطنه از کبیرت استهسته استهسته بنوشانند و برای سنگین در دریم
 از بالائی خانه تکمیل هم از آب گرم سازند یا پودیس از تخم کتان بسیار درینر و غلیظه دست ساخته بر رحم مندر یا پارچه فلافل
 چند تکرره با آب گرم تکرره و شوره بر آن چند قطره روغن تارپولی نداشته بر محل در و بندند و همچنین فلافل موصوف بر تمام
 راجل از قدم تا کش ران نخند بر بندند یا سه چاگرین افیون خالص آب حل کرده در آن فلافل را تکرره بر تمام راجل بندند و بر

فصلی که در آن...
در خصوص فصلی که در آن...
در خصوص فصلی که در آن...

در جرای خون نفاس که بند بود یا طبع یا مستحق آمده باشد و در روز و شب از آب گرم در چشم زانو سازند و هر گاه از
دورم بر جل سختی و صلابت بر طرف شود و در آن نیست پیدا گردد و فلان یا بس از سفلی بر جل از محل قدم تا علی آن بقوت بخورد
علاوه بر روزم رسد بعد آن هر گاه فلان را کشاید کند هم در غنچ مثل غنچ سیاه یا روغن بابونه یا روغن گل بر دستمال اندازد
بر جل متورم باشد سارند بالیدنی ملائم که از آن در پیدا نشود و بعد آن پارچه فلان یا بس بر آن بر بندند و نمک شود
تحدید نماید در آب حل کرده با پای متورم را از آن بشویند و بعد زوال همی و درم مرضیه را خدائی مقوی صالح مثل زرد و سفید
مرغ و گوشت بید و نخی و شور باوشیر و گاو سهره نان یا برنج پنجه خوراند و از اوویه ایونیا کار بناس کنین مرکبات آهن مثل
فیری سلفاس و چرخ شیل فیری کنین سالیتراس بنوشانند میوراک کایدی و ایلیوت نیم آموش شاتر و آونس آب و
حک کرده و شربت میوهی کاغذی در آن آمیخته بقدر مناسب از آن نوشانیدن درین مرض درین وقت بسیار نافع است
لیکن مقدار میوراک را درین وقت از مقدار شده و قدری زیاده دهند چنانکه درین نسخه نوشته شده و اما میوراک درین
این همی از عفونت و فساد خون پیدا میشود و بعد ولادت عارض میگردد و گاهی بطور بعدی یعنی از یک زن نوزادیه
باریکه زدن نوزادیه توسط قوا بل و دیگر خدنگذاران میرسد و موثر میشود و هم کسیکه در مرض سکاریتینا یعنی تب سرخ
یا دلب سیر یا جدری تعفن لحم یا ایری سلس مبتلا بود و قریب زدن نوزادیه آید یا کسی که صاحبان خدنگذاران این
بیماران نوزادیه نوزادیه دره اولی بن ولادت آید از آن زن مذکور به سبب بل مرض مذکور به هم این تب پیش میشود
و این همی از بعد قطع تاریخ و هم میشود و اکثر از روز یکم یا چهارم شروع میگردد و سبب سبب بعد آن ولادت است
و سبب قریب آن رسیدن زهر خاص که مولد این همی است در خون میباشد العلامات گاهی ابتدای بدولت میکند
و اکثر قبل آن مرضیه منصفه الطبع بود پیش قلب و حساس اذیت مینماید پس در روز پنجم میشود و مرضیه را از جیات خود
یاس بود و کلمات نام آید می بر زبان می آید مثل اینکه میگویی ازین مرض زنانه نخواهم ماند بعد آن تب شروع میشود و تب
سبب گردد و جلد بدن یا بس بود و خون نفاس که جاری بوده بند میشود یا قلیل یا متعفن می آید و در پستان میگرزد
و پستان ملائم میشوند و بعد چند روز از تب بخ شدن این همی رسال متعفن جاری میشود و می آید و آنچه درنی
میشود مایل بسرخ یا سیاهی تعفن بر می آید و فی الواقع آن خون میباشد که از میکوس میبرن معده جدا شده بسبب
ترشی معده رنگ خود گشته بر الوان دیگر بر می آید چون همی قائم شود بزبان سفیدی و مرغی محسوس میگردد و گاه
سیاهی بر زبان دیده میشود اما این علامت روی است و مرضیه با سلامتی حواس کلام زیاده میکند و گاه در پستان
کلام بزبان هم از آن ظاهر میگردد و گاهی سرعت حرکت نبض در یک دقیقه تا یک صد و نوبت بار و گاهی یک صد و پنجاه
بار میرسد و سیاه و آه مقیاس از حرارت زیک صد و دو تا یک صد و شش درجه میرسد پس هر گاه نبض تا یک صد و پنجاه بار
در یک دقیقه حرکت کند و سیاه تا یک صد و پنج تا یک صد و شش درجه رسد علامت روی با بدو است و این همی اگر

از دست لیکن شدت و خفت هم در آن میشود و گاهی در آن لیزه می آید بعد از مرارت می زیاد میگردد پس سیلان عرق
شروع میشود و عرق کثیری آید و ظاهر در حرارت ازین خفت ظاهر میشود و از آمدن عرق حرارت جوش خون کم میشود
و سیاب از درجه از ویاده و ترکیدگی بعض خفت نمیشود و دیگر علامات بدستور بر زیادتی و شدت مانند پس عرق بدیدار
بماند تا اینکه مرغیبه از کثرت عرق و سهال ضعیف و کم میشود و این عرق تا آخر وقت حیات بماند تا اینکه مرغیبه میرد
قریب مردن سیاب از درجه صحت هم کم میگردد و درین حقی اجتماع خون در کدام عضو از اعضائی باطنی یا ظاهری صورت سیاب
مثل اینکه گاهی در دم و غشائی آید در رحم میشود و از آن تا با بطون رسیده در شکم عام میگردد و گاهی خاص در رحم بود
گاهی در غشائی پلویکه موسم پلوراست و از آن ذات الجنب پیدا میشود و گاهی در دل در عضلات بدن مثل قلب و جگر و کبد
پیدا گردد و گاهی در دماغ و غشائی آن دم پیدا میشود و گاهی بر فواصل ششخوان دست و پا دم پیدا میشود و در آن دم
هم نقد و اکثر غشائی آید در رحم و دم پیدا میگردد و با جمله چون کی ازین لاهم ظاهر شود درین وقت زیاد حال مرض
خراب میگردد و مرض بسیار شدید میشود پس هرگاه دم غشائی آید در ایوان دم پیدا شود درین وقت همراه علامات مذکوره
علامت و ارم اعضائی مذکوره هم پیدا میشوند چنانچه جای خود مذکور اند و سهال بی اختیار متواتر درین حقی جاری میماند
ضعف روز بروز زیاد میشود تا اینکه مرغیبه صاحب فرارش میشود و بر تیربول و بر از میکند و بعض بسیار سریع و چنان
میشود که محسوس نگردد و در غشائی در بعض عضلات دست و پا پیدا میشود که آنرا تعداد کونین و لفظ زردی که در سر سام مذکور
شده اینجا هم یافته میشود و از آن آفته شود که چون زهر در دماغ و شخاع رسیده از آن هر دو کار خود را گذشتند و علاج
اختلاف و علاج آن بسیار است بعضی اخراج دم کثیر واجب و اندر بعضی تعلیق و بعضی ازین انکار دارند و بر خوردن
کیا علی و انیون اصل دارند و بعضی میگوند که بخور نیندن ایونیا کار نباشد و باک دیگر نباید و او بر بنی نوشانیدن
رغین تارپین را نافع و اندر طایفه نوشانیدن بانی پلفیت آفلایم را با اینکه است است گریز از آن در یکیک آنش
آب حل کرده بعد هر چهار ساعت موافق این مقدار نوشانند بهتر است و بعضی سلفیورک ایستد را در آب مشروب بقدر
می آمیزند که ترش گردد مثل اینکه از ده تا پانزده قطره در دو آونس آب تخمیه وقت قشنگی بجای آب ساده نوشانند
مفید است و چه بسبب عمل کمیابائی او عفونت را از خون دفع خواهد کرد لیکن حقیقت اینست که در حالتین مرض کثیر
هر که از اخراج دم فایده دیده مرغیبه قویه پیش افتاده باشد تا هرگاه بعض ضعیف و سهال عرق جاری و شکم متفخ بود و
ضعف و کمزوری ظاهر بودند هرگز خون بر نیارند و قصد نگینند و آنچه علاج از هم بهتر است است که چون تب شروع شود
اول سهال و سینه مثل سلفیورک یا سلفیت آن سو و اگر آنرا آب حل کرده نوشانند یا فقط از آب گرم حقیقت
و بعد آن از تخم کتان محق آب پوس کبیر دست کرده بر تمام شکم نهند و اگر در او قویون زیاد بود که از آن شکم متفخ
بود از آب گرم و رغین تارپین تکیده کنند و بعد انیون یکت و گریز بقدر زیادتی در رو کشین هم مثل انیون که مفید است

هشت تا ده گزین همند یا هم آخته از آن حساب بسته موافق این مقدار را بعد هر چهار ساعت بنوشانند روزانه تسهیل و این
 و اعتماد زیاد است و ایمنی کار بناس و کجاست که نایان قوع سگونا با هم آخته وقت زیادتی نفعند و کمزوری نداشتند
 و چون اسال شدت کند آنرا بنده نکند بعضی میگویند که اینجا مسهل دهند لیکن بهتر است که آنچه از او دیده که قاطع اسال
 بناشند بلکه قدری باز در مثل ستوری کرشیا و اسپرث کلار فاصم و اسپرث ایونیایا و شیک بنوشانند و اگر خنجر
 نیم گرم یا در جینه باشد برای آن از آب گرم و روغن کاربوکات را قهوه بند تا بسبب آن رخم صاف شود و بر محل
 رخم روغن کاربوکات ایلوٹ طلا سازند و در غذا اغذیه جیده سریع المضم مثل شیر شور یا می لحم تنه یا همراه نان برت
 بنوشند بخورند و هم هر عضو که باین جی یافته شود علاج خاص آن چنانکه در ذیل بر مرض نوشته شده فرایند و قابل را
 تعلیم کنند که هر گاه نزدیک که هم مرضیه که زخمی بود یا در تپ سنج یا ورم در باغ دست مبتلا بود در وقت باشد بعد آن غسل کرد
 و لباس صاف پوشیده قرین بن نوزائیده آید تا که زهر بدن مرضیه در بدن همچو نرساند و این هم می چنان قوی و غیر
 که اگر قابل بنزد این مرضیه خدمت کرده بعد آن غسل کند و لباس خود تبدیل کند لیکن موی سر خود را نه تراشد بلکه شستن آن
 اگر فغاناید با ضرر از آن این زهر در بدن همچو نرسد و آید و شرفا پیش باید که بعد از خوردن موی سر خود را
 ترک کند تا زهر از بدنش برود و پرستان زن نوزائیده رفته باینه و پند که همیشه چون قابل آید دست آنرا از آب ساه
 و روغن کاربوکات و آیات خود بنوشند که اگر که هم زهر مرضیه در دستش بوده باشد شسته شود و در بدن همچو نرسد
 و هم از امراض نفسانک فیو یکا سیریم و سکون لامه و کاف و کسیر فوا سکون یا می تخانی تیج و در سکون تیجی برای نوزائیده
 شیر و پستان بعد ولادت ماض میشود و اکثر قاعه نیست که از بعد ولادت پستان هم نموند خون در آن زیاد
 می آید زیرا که اکنون پستان عرض هم تر است چنان خواهند کرد پس از ولادت آن قاعه در روز و حرارت خفیف
 روز سوم از ولادت میشود پس زن شیر جاری گردد و بسبب آن صحت پیشور لیکن گاهی از اجتماع خون کثیر در پستان
 و پستان می شدن عروق و غده پستان روز سوم در دست شدید بلززه و بر و ماض میشود و بعد آن حرارت در جلد بدن
 زیاد میگردد و عطش مفرط میشود و بعد آن عرق می آید و عرق در روغن هم میشود و از آن صحت گردد و علاج
 هر گاه تب موجود بود و او دیده که جوش خون و حرارت کم میکند مثل منگیشیا سلفاس یا سلفیت آن سو دایا سلفیت
 یا روغن بنایخیر قهوه حاجت نداشتند و بعد آن دهائی معرق و بنا در وقت بنه از لایکایه نیابیش و وائی
 و هر گاه بسبب جملات پیر پستان تمام ولذیت زیاد بود شیر از پستان بهر سلیکه ممکن باشد بیرون آید بهتر است
 اخراج آن آنکه پیشتر پستان پس اگر وجود نبود و تل آب و لایخی را یا هر شیشه که قریب آن باشد از آب گرم نصف
 پر کنند تا در نصف آن نجای آب گرم ماند بعد آب گرم را از آن دور کرده و همین شیشه را بر جلد می نهاده آب سرد شیشه
 زینند تا از سردی آب بخار که در شیشه است متکاثف و صغیر مقدار گردد و بسبب خالی شدن شیشه از بخار آب گردد

در وقت برای قابل

اما مرضی که سقط حمل بود پس تشکک که است و آن از دیگر سباب زیاده میشود زیرا که زهر آن جنین هم میرسد
 و با این ماده جنین از اول امر مکرور میاید و گنگ از بعضی امراض اعضای خاص مثل بدضمی سهال و چشم دیدان گنگ
 شکم از اذیت شدی چنانکه هر گاه حامله در حال حمل شیطان دیگر نوشته اند هم از ندادن دوائی حاد و غیر هم یا ندادن
 چیزی مثل فیتله پاچه یا قلمون انجی در رحم که بسبب این تشنج شود و هم از اذیت او درسی خصوصاً در وقت سقط
 حیض خاصه که ساقی که حیض شدن به شوری آید هم حمل ساقط میشود و گاهی بسبب اذیت او و هم خواهد از کدام مرضی
 یا از زیادتی آب در غشائی محیط بود یا از نقصان غشائی مسمی پوشش اینک از سیوس میمیرن رحم جدا بود یا در پلاستنا
 مرض باشد مثل اینکه در آن حربی پیدا شده باشد و بسبب آن غذائی خود نگیرد و یا در مجری ستره مرض باشد مثل اینکه
 بیخ پایوند که بسبب آن خون از ان در بطن جنین نرسد یا بسبب زیادتی طول خود در کون جنین او نخته و پخته باشد و
 بسبب آن حال جنین مثل غنوق بوق بود و گاهی از نوشانیدن ادویه مثل ارگشت بود که بر فضلات رحم موثر شوند
 و بر آن تشنج پیدا کند و گنگ از نوشانیدن ادویه توید زده حیض مثل اولیم ساینامل ساقط میشود و هم کار باکات
 یعنی تیراب زغال مستطیل است شوه مازیرا که بسبب آن خون سیاه میشود و چنانکه در بیان ولاد جنین نوشته شد
 تشنج هم بسبب خون سیاه پیدا میشود چنانکه از کار باکات است خون سیاه میشود و از آن در رحم تشنج پیدا شده حمل سقط
 میگردد و هم از کیفیات نفسانیه مثل غم و غصه و خوف و هم از تشنج شدن فرج جمع مثل آنکه فرس بجانب قوس امیر
 یا مین یا بسیار ایل شود و از آن در امتناع رحم نقصان آید و بسبب این تشنج حمل ساقط گردد و از رسیدن حدود جنین
 ضرر یا سقط یا برودن تشنجی یا جماع بقوت هم سقوط حمل میشود و نیز این سبب بحامله جنین هر دو میرسد و گاهی
 بسبب عادت سقوط هم حمل ساقط میشود و الامات پیش از زمانه می شود در رحم است پس اگر زمان انقطاع قریب تر
 بود در قلیل و قریب چو یک در قریب در و حیض اکثر عورات را میشود و بعد آن خون جاری میشود و لیکن از
 معنای زیاد می آید تا چون قدرت زیاد گزیده باشد و او هم کبیر بود این در زیاده میشود و بعد آن خون جاری گردد
 و گاهی پیش از هر سردی و نزره می آید چنانکه در جمعی نائید و بعد آن تب ظاهر میشود و گاهی ابتدا بخفقان بینماید
 یا با سردی و پیش چشمان سیاهی پیدا کرد و بر وجه چشمان حلقه سیاه پیدا شود و بالجملة بصورت که سقوط است و اکثر
 آن بالائی سخوان عانه سردی محسوس میشود و در حالت ثقل محسوس میگردد از مردن جنین و گاهی در وقت سقط جنین یا
 میشود و مثانه متاثری شده بول بارباری آید و آنچه متوجع و نگران است بسبب حمل پیدا شده بود محسوس گردد و مقدار
 پستان که زیاد شده بود ضامرو حمل شود و بسبب هم در آن نهم و نیا در آن بوده باشد جاری گردد و بعد آن ضامرو
 بر آن غالب شود و گاهی بعد از آن در وقت سقط جنین خون باز سقوط نمیشود و اما هر گاه سردی یا
 سخوان مانده و نایب برود و هم سردی یا از آن در وقت سقط جنین زیاد شود و در آن تشنج پیدا شود

چون جنین از اندرون رحم خواهد آمد همراه آن این اشج هم بیرون خواهد آمد و این تغییر اگر چه در همه حال نافع است
 لیکن بجز این اختصاص آن درین وقت باین فایده یقیناً که پیش از شش ماه که در هر گاه بعد شش ماه است سقط
 ظاهر شوند آنرا باعث انگاش پریا چوز لیبز گویند یعنی بی وقت و مسرعت بر آمدن جنین از رحم خواه خود آید یا بوسیله
 سقط درین وقت آنچه غشاء رحم یافته شود آنرا از انگشت پاریده آتش بیرون آرند تا جنین بر رحم حمل آید و چون
 آن خون بند شود اگر نرسد نشود و تدبیر آنجی که پیشتر مذکور شده اینجا هم عمل آید و اگر بلا سنشاه جنین خارج نشود
 باشد از انگشت اگر از رحم جدا کرده بیرون آرند و اگر این طور بر نیاید از انگشت نوشاقت بر اگر سر او جنین بلا سنشاه
 بالتمام خارج شده باشد در جنین را بر پانگ خواهد بود و امر فرمایند که با جریان خون حرکت نکند و اگر بعد سقط
 از کثرت جریان خون ضعف و کمزوری در خون پیدا شده باشد مثل اینکه میسکس میسین هم لبها سفید بود درین وقت
 تدبیر بیت و تولد خون نمایند مثل اینکه اندکی عید و نبات در آن کربات آهین شکر سبیل و غیره ایست کنند
 سایر اس و دیگر تدبیر از شش ماه تا یک سال و نیم است و اینک نیست و ایست فرود آید و نوشاقت تا
 در تمام قوی شود و هر که غشاء سقط بود و آنرا بر وقت سقط حکم دهند که بر پانگ اند و هیچ مشقت یا
 یا شوخ و ننگ نگردد و بر آن بگذرد و اگر بعد از این تدبیر هیچ یک ماهه با حمل ساقط شود احتیاطاً این ماه هم در حمل
 آئیده بکنند تا اینکه احتیاطاً تا وقت ولادت کامل رسانند هر گاه بسبب تشک حمل ساقط شده باشد بوالدین
 امر فرمایند که در وقت زمانی بدون از حمل چند روز قبل و تقابیت برود و کیلول بخورد و بنا آنکه قدری جوشش دهان
 از آن پیدا شود و بعد در مقاربت نمایند تا حمل مستقر گردد پس و ایام حمل حامله را باید که در هر ماه یک هفته یکبار
 ایو و ایو بیاس و دو سه گزین همراه قوچ عیسه یا سار سا پر یا نوشیده باشد تا که بسا ایمنی مدت حمل بگذرد و بطور
 طبیعی ولادت شود و وقت که فصل چهل و چهارم در تدبیر استقامت و این را هر گاه بعد از انقضای واقع کرد
 شود پریا چوز لیبز گویند و آنکه گاهی بصورت حفظ حیات حامله گاهی براسی حفظ حیات جنین و گاهی براسی حفظ حیات
 هر دو استقامت واقع که در وقت ولادت یا آنچه براسی حفظ حیات مادر جنین استقامت استقامت کرده و همیشه در وقت آن از روی
 انعقاد تا ماه پنجم است زیرا که مواد درین مدت زنده میمانند پس حفظ حیات آن ضرور نیست باطله چون حمل منعقد
 شود و بعد آن ثابت شود که پلوس مادر منقسم است بجز در خارج جنین است و این که هر گاه چنان صغیر بود که چون
 کبیر شدن جنین در رحم مادر وقت قرب ولادت باز در پلوس خواهد که بیاید بسبب منفر آن ممکن نبود که در پلوس
 بطور طبیعی پیدا شود و زنده ماند درین وقت بر تقوی که در استقامت کنند بهتر است این بنا بر آن گفته شده که رحم حامله
 حمل بعد از چهارم از پلوس بالا می رود و چون وقت ولادت طبیعی میسر شد باز در پلوس می آید پس اگر پلوس صغیر شد
 ممکن نبود که بعد کبیر شدن جنین در پلوس یا در ولادت بر تقوی واقع شود و یعنی درین صورت جنین مادرش در هر گاه

فصل پنجم در تدبیر سقط

بایستیم

پہلے کہ از ان حضرات انگلش علم ساخته مینویسند یک ریش بکینند و آنرا از قشر ارض تراشیده راس و عمیق و نیز در آن پیدا
 کرده بکمال احتیاط ہمہ لوانگشت بتابہ خود در رحم داخل نموده از ستریز آن غشائی جنین پاریدہ و ہند را ما این تدبیر را تجربہ
 اچھا آرد و بسیار احتیاط نماید زیرا کہ تا قبل ماہ ہفتم غمق رحم طولی بیابا و بسببیکان رسانیدن انگشت و سہ قلم تا
 غشائی شود و ہر دو ہفتہ غمق رحم گاہ گاہ نزدیک داخل کردن قلم بر بی احتیاطی زخم میشود و اگر بعد ماہ ہفتم این تدبیر کردہ شود
 درین وقت و ہر ہفتہ کشادہ نمیشد ازین سبب بعد پانہ شدن غشا و خارج شدن آب جنین بقیم رحم می آید و
 بدشواری خارج میشود و درین وقت خون ہلاکت مادر جنین ہر دو ہفتہ با اگر آب در شکم مادر یا در غشائی پہلوی آن یا در
 مجتمع باشد ثورا ازین تدبیر بسبب صغیر شدن رحم آرام با در محال میشود و ہم آنکا انگشت در دہن رحم انداختہ شدہ
 آنرا وسیع سازند و غشائی عظیم جنین را از دہن آن جدا کنند اما بکمال احتیاط تا در آن شق واقع نشود و جهت این کار
 اول تا ہنہائی خود را تہ اشہ چون غشا جدا شود آنرا بگذارند کہ جدا شدت قوتش در رحم پیدا شدہ جنین بطور ولادت
 طبیعی پیدا خواهد شد سوم آنکہ قلم سفنجی یا پوپ ہندی کہ آنرا چغ کونید و زنان ہنود از ان زیور ساخته در گوش خود
 چسبندہ در آب مقدار آن ضخیم میشود و در رحم ہم ہند تا ارطوبت رحم تر شدہ چسبندہ دہن رحم را وسیع سازد یا چوبی
 چرم ہرمی کہ آنرا بگر کونید و آن بجرمی ساخته بکوش صاحب است آنرا در رحم ہند چہا م آنکہ قاتا طیر ہرم ہرمی را
 از شیلیتہ کوشل تا کہ جنین برای صاف شدن آن از اندرون در مان میباشد خالی کردہ پیش از دشتن در رحم در آب
 گرم آنرا تر کردہ خوب ملایم نموده در رحم داخل کنند باین شکل کہ در میان دیوار رحم و غشائی پر آب رسانیدہ و اگر از اند
 ما بعدت تدبیر رحم از ان متاوی شدہ چغ کرد و دو ہم از اندون فقیلہ پاچہ یا انج در رحم یا از داون نہا قبا آب
 گرم و وجینہ روزانہ چہا بار از وہ دقیقہ تا پتر وہ دقیقہ بخوبی صدمان بر فرم رحم رسد ہم در آن شنج پیدا میشود
 بعضی از ذکا کتر ان درین تدبیر سیکونند کہ پنج دقیقہ از آب سرد را قہ نموده بعد آن وہ دقیقہ از آب گرم زرقہ
 نمایند تا رحم از سردی و گرمی متاوی شدہ شنج پیدا کند و چہ پایند از و خیم آنکا از مخصوص برای جذب شیلیتہ پستان
 را در وقت حمل بر پستان نہا وہ شیر را جذب کنند و مکرر کشش نمایند تا از ان اذیت بر پستان سبب ہمدار
 آن رحم متاوی شدہ شنج شود و عمل اساقط کرد و ششم آنکہ زنجیر مہتی را بر رحم و قہا تظنن ہنسا دن از ان صدمہ
 ہر دو محل رسانیدن ہم سقط است ہفتم از ہمد اولی تدبیر بآئین صاحب است و آن نیست کہ صاحب موشو
 اول قاتا طیر ہرم ہرمی را چہا آنکہ شیلیتہ شرط اعمال آن مذکور شد در میان دیوار رحم و غشائی پر آب می اندازند
 تا از ان قدری قدری دہن رحم کشادہ شود و قدری غشا در دہن رحم آید درین وقت غشا را شق کرد و از ان
 آب بیرون می آرد کہ از ان مقدار رحم صغیر کرد و پس بن وقت از پارچہ طولی بر جانہش بسیار نندیش محکم
 از ان جنین زیر آید بالا نرود و بعدہ بجرمی ساخته نمود کہ اگر آن مفصل در ولادت خیرتری شاہ ہرم رحم نختہ

بار بار یک یک ساعت از آن آب در رحم میرسانند تا بسبب آن هر بار درین رحم کثاوه شود تا اینکه بقدر قوه دفع
 چنین کثاوه شود و همین بسبب است پس اگر در وقت چهار ساعت ازین تدبیر خصوصاً حاصل میشود پس چون ازین تدبیر
 مخصوص حاصل نشود بزرگه آلاته دوا در جنین را در شکم بیرون آرند پس اگر جنین لائق ولادت باشد اما بسبب سستی
 صغیر بودن پلوئس یا در بیرون نیامده باشد یا از کمزوری رحم در ولادت تاخیر بود درین وقت طفل را از آن موسوم
 فارسیس مفتوح فاکسکون الفنت و راسی جمله و کسرین جمله و سکون بائی موسومه و سین جمله ثانی که بعضی گفته اند
 طفل را گرفته بیرون آرند هر گاه جنین مرده باشد خود بیرون نیاید درین وقت از آن ساخته حکیم بقراط موسوم
 به ویک آس بکیر او و سکون یا بی شناهه تخمانی و کاف و کسرین هندی و سکون سین جمله که بعضی گفته است جنین را
 کشید بیرون آند و گاهی درین آند درون سر آن مثل کار دیر ساخته بود و از آن وقت ضرورت هر گاه جنین از جای
 دست و پلوئس می آید سر آن را می بزند و قطع میکنند تا با آسانی برآید و گاهی برای خالی کردن جنین از آب هر گاه
 زیادتی آب سر کبیر باشد از آن سر کار جنین را شش کرده از آن آب بیرون می آید و گاهی برای بر آوردن دماغ از
 سر و بر آوردن ریه از سینته تا مقدار این اعضا صغیر شود بزرگه موسوم به پرفورمیر مفتوح بائی موسومه فارسی و سکون
 راسی جمله فتح فاکسکون الفنت و کسرین هندی و سکون راکه بعضی گفته پیدا کننده است آنرا
 با احتیاط تمام در طفل داخل کرده میکشایند از آن استخوان دماغ شکسته دماغ از آن سایل و خارج کرده و جنین را
 از آن که گوشت قطع کرده از سینته بیرون می آید چون بعد خارج شدن دماغ هم طفل بسبب بزرگی استخوان
 و سختی آنرا نمیتواند بیرون پلوئس بر نیاید درین وقت از آن موسوم به کسرین یا بی مفتوح کاف و کسرین یا بی
 شناهه تخمانی و کسرین و سکون یا بی شناهه تخمانی فتح الفنت و سکون تاسی هندی و کسرین و سکون یا بی شناهه تخمانی
 بعضی فرموده کتنده استخوان است استخوان کانه سر را فرسوده و باریک کرده مثل سفوف کرده و بیهوده ولادت آسانی
 شود و قدر فصل حمل و پنجم در منع حمل بدانکه چون ولیده شود که بسبب صغیر شدن پلوئس یا دیگر امراض که در فصل
 مذکور شد تا اگر زن حامله شود و بلاک خواهد شد درین وقت تدبیر مانع حمل لعل آنرا تا حامله نشود و اصل تدبیرش است که
 صحبت از شوهر خود ترک کند و اگر شوهر آنرا قبول نکند چه از ممکن نباشد پس باید که در آن گرافین مسکول موجود
 نیاید و آن از گذشتن یک هفته بزرگه شروع میشوند چون یک هفته در جریان جنین باقی ماند تمام میشوند پس در وقت
 اول بین جریان جنین و در وقت اول قبل جریان جنین از شوهر خود هم بپوشد و در میان این دو هفته جماع جایز نیست
 اگر در ایامیکه جماع در آن برای این زن ممنوع است اتفاق صحبت شود و تا بعد آن آب سرد و فرج و وجهه بزیست
 در وقت چنان رساند که تا درین رحم رسد و هم شرح را از آب سرد بشویند تا آنکه از آب سردی مرده میگردد و با بجا می
 آید و آب سرد شب بمانی از نیمه ارم تا یک ارم آب سرد و کلکزه بندر یخ زاده فرج و وجهه رساند یا با آب سرد

فصل پنجم در منع حمل

اینکه در این زمان که سینه کلاه و زرد تا شام آمده است او شش باشد و اگر از این زمان که در وقت اول در مرض قحط
 در سینه از آن هم مستقیماً قوی شده باشد و طوبیت در آن باشد آنرا از خود دفع کند و بیرون آید و اینها تا بدبیری
 در گذرد و تک فرانس برای این کار شکم است قطعه آن را در دست گرفته و در طبع از جماع در و چند روز انداخته تا در این
 میگذارد و چند روز در آن سیدانند که طوبات را از هم بکشد و در دست آنرا بگیرد تا بیرون آید و کسانیکه از این چیز
 هم بیزاری داشت پس بشوید خود میگویند که فرقی نیست در پیش از قبل از جماع بزرگ خود پوشانیده جماع کند و آن
 و کسیر از سکون یا می شنایه تخمائی و هم سکون نون و سکون شین مجر سکون یا می بوز خورد و کسیر و سکون یا می شنایه
 قوی نامی بهندی و سکون را می جمله یعنی لغات است و آن غلافیت است که در کسیر انس از ترکیب و اون چنان
 آنرا میسازد و آن بسیار قوی و نازک بدن از جوهر میباشند که آنرا بزرگ قبل جماع پوشانند و آن باسطی قوی
 و کسیر و پس هر گاه مرد با چنینی که حمل برای او مضر باشد از او جماع کند غلاف مذکور را بزرگ خود پوشانید
 مشغول جماع شود تا وقت انزال منی در غلاف مذکور ماند و در هم نبرد و اگر اتفاقاً جماع با انزال واقع شود و در وقت
 انقضا و حمل پیدا شود درین صورت چون وقت جریان حیض قریب رسد قبل جریان آن شکم من یا نار و سه روز با
 و او در مدتی حیض نوشتند تا حیض جاری شده که این وسیله همراه آن خراج شود و هر دو از قدرت حیض که
 و پس همراه ارگت درین وقت خصوصاً داده باشند که از آن در عضلات رحم نفع خاص ضروری حاصل میشود و اگر ازین
 حیض جاری نگردد و بقیه حاصل شود که حمل مستقر شده درین وقت اینچند ایرادی است که در فصل سابق نوشته شد
 از آنها را بعد از آن وقت که باب بسیت و کیم در امراض طرفیه و آنم شامل است بر چند فصل
 فصل اول در مرض قحط و آنرا نیز بران گریک نیز بنام قحط یا می بوز و سکون ای میله که در قحط یا می شنایه تخمائی
 و سکون الف نامند و در لغت گریک معنی شاخ است و هر عضو که در خانه و محل خاص خود که شامل بر قضا باشد و در
 و ماغ که در کانه سر میاند و ریودل که در فضائی صد میمانند و معده و کبد امعا و مثانه که در فضائی شکم میباشند
 پس هر گاه ازین امکان حرکت کرده در جایی دیگر روند بران بهرینا صادق می آید زیرا که مثل شاخ در زمانه جایی می
 بیرون رفتند لیکن هر دو در اینجا از بهرینا خاص است که امعا یا پرده بالائی امعا که موم باو میگویند از جایی خود
 جایی دیگر روند همچنین ممکن است که این هر دو عضو در هر جا که از دیوار شکم بیرون آیند آنرا بهرینا قحط گفته شود و کسیر
 است که خروج آنها از بهرینا میشود که از روی فطرت ضعیف است مثل گرسنه یا نیز بر عانه قریب از بهرینا قحط است
 بهرینا یا هر دو در آن عضو خارج میشود مثل خرطیله معده و کبیر و طحال مثانه و رحم و امعا و همه اینها خارج میشوند
 و این بنا بر آن گفته شد که در قحط یا می شنایه تخمائی که غشائی آید از چنانکه بر کل این اعضا آمده همچنین در جرم هر یک
 شده و بیرون آید و هر یک از اعضائی مذکور درین غشائی چنان میمانند که بیرون روند و در وقت قحط

باب بسیت و کیم در امراض طرفیه
 فصل اول در مرض قحط

هر یک در حرطه خاص خود که غشای مذکور است بر می آید لیکن اصطلاح اطباء چون غشای سیکوئید اکثر مراد از آن همین
میباشد که امعایا او نیم از جا شود بیرون آید با یکدیگر غشای سیکوئید میباشند بطول گاهی طویل و گاهی
کوتاه لیکن اکثر طویل میباشد و ظن آن در سنج و عرض بود چون مزمن شود این غشای سیکوئید به سبب نقص امعایا نسبت سابق
خلیظه و عرض میشود و گاهی سبب غلظت غشای این حرطه انصباب بود در آن میباشد که از روم منفذ آن میریزد و گاهی
سبب چسبیدن غشای دیگر که در آن باشد و سبب سختی مواد از غشای مذکوره در آن غلیظ میشود و حرطه مذکور
غشای آبدار میباشد چنانکه پیشتر نوشته شده و صورت حرطه مذکوره گاهی مدور و گاهی بی شکل منفرجه و گاهی طویل
با اندازه مثل شکر یا شکر یا شکر میباشد و گاهی مقدارش قلیل بقدر آلودگی بخار گاهی تا مقدار انسان میباشد
جمله اعضائی اندرون شکم انسان بیرون می آید لایه لایه که کسی آنرا ندیده که از محل خود خارج شده باشد زیرا که شدت آن
است و زیاد از همه معانی صفا و از آنهم خاصه ایلیم زیاد بر می آید و طولون کثرت می آید و اگر آید جسته حاصل کنی
بسیک است بر می آید و او شکر کثرت بر می آید و امعایا صفا را اسباب اصل سبب آن کمزوری و دیوار شکم میباشد
هر جا که ضعیف بود خواه ضعیف طبیعی بود یا غیر طبیعی بود که سبب امراض حاصل شده باشد مثل نیر در جایی خاص
دیوار شکم نل بر آید و سبب آن محل موصوف ضعیف شود و محل ضعیف طبیعی مجری سته است که اگر چه بعد ولادت
مضموم و مسدود میشود لیکن التمام آن ضعیف است با دنی سبب ممکن است که کشاده گردد و همچنین ثقبه که در آن
مردان میباشد پس آنهم اگر چه از رس مذکور ملو و مسدود است لیکن ممکن است که از افتادون نقل کشاده گردد و گاهی
در سن طفولیت این برود مجری زیر جلد در غشای آبدار کشاده میماند و گاهی سبب برود شستن نقل کثیر یا و ثوب قوی
یا سوزش زیاد تر قوی خواهد برای دفع بر آید یا اجابت ارقاب بول بود چنانکه وقت تنگی مجری بول میباشد هم
تسوق واقع میشود و هم هر گاه شخص فریب زمین غلبه سبب مرض لاغری و نهریل گردد و تریج لاغر شود و آنهم ضعیف در
اعضای آید و سبب آن در محل سته و مجری رس ضعیف کثرت تسوق واقع میشود العلامات علامت تسوق است که
در جایی از مقامات مذکوره مثل سله خرد یا بزرگ محسوس میشود و است آن بر یکی از هیات ثلثه مذکوره میباشد
چون مرض ایستاده شود یا سرفه آید یا نفس خود را حبس کند یا زور و قوت بدنی را در برداشتن چیزی صرف کند این
جسم مشابه سلع در مقدار خود زیاد گردد و چون در حال نشستن به بنیت و اثر عمگنت بقا را ان ضعیف میشود سبب
آنکه در شکم پیرو و باز چون ایستاده شود مقدارش زیاد گردد زیرا که از قیام مرض جسم مذکور از شکم زیاد بیرون
می آید و چون مرض بر لبه خود و از شکم مذکور ناپاید میگرداند از خود یا سبب نگر کردن از نظر بر بدن شکم میشود
و باز وقت ایستادن ناله میشود و چون سرفه آید اثر سرفه در آن پیدا میشود و قدری همراه سرفه بیرون آید و سرفه ناله
مثل تبض قوی دفع میکند پس اگر در حرطه امعایا بود هر گاه انگشت بران نموده احساس کند تبض قوی است

جمله اعضائی اندرون شکم انسان بیرون می آید لایه لایه که کسی آنرا ندیده که از محل خود خارج شده باشد زیرا که شدت آن است و زیاد از همه معانی صفا و از آنهم خاصه ایلیم زیاد بر می آید و طولون کثرت می آید و اگر آید جسته حاصل کنی